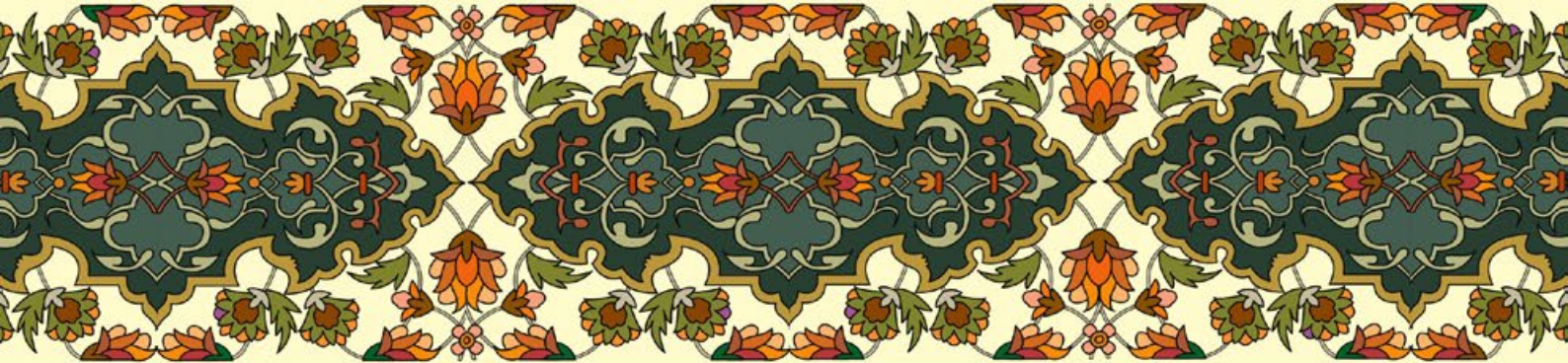




پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى





شماره: ۱۱۳

عنوان: تحولات افغانستان؛ درس‌ها و عبرت‌ها

نویسنده: دکتر ذاکر معروف

تاریخ: ۱۴۰۰/۶/۲۴



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

بسم الله الرحمن الرحيم



تحولات افغانستان؛ درس‌ها و عبرت‌ها

بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۴ مرداد (اسد) ۱۴۰۰ هجری شمسی، در حافظه‌ی تاریخی مردم افغانستان ثبت شد؛ روزی که طالبان، پس از پیشروی‌های برق‌آسا و بی‌سابقه‌ی خود در سرتاسر افغانستان و تصرف شهرهای مهم این کشور یکی پس از دیگری، به کابل رسیدند. آن‌ها که در طول ۲۰ سال جنگ، هیچ گاه نتوانسته بودند حتی مرکز یک ولایت کوچک را به تصرف کامل و پایدار خود درآورند، به دنبال خروج حامیان خارجی دولت و تسلیم شدن عجیب قوای نظامی و امنیتی آن بدون کمترین مقاومت، ناگهان خود را در برابر دروازه‌های کابل یافتند و سپس بدون آنکه حتی وارد این شهر شوند، آن را در اختیار گرفتند؛ زیرا دریافتند که اشرف غنی، رئیس‌جمهور فرومایه و بزدل افغانستان، بی‌درنگ و بی‌خبر پا به فرار گذاشته و آن را به آنان واگذار کرده است! شاید این سریع‌ترین، آسان‌ترین و مضحک‌ترین تصرف یک کشور در طول تاریخ بوده باشد؛ چنانکه یکی از دوستان به مزاح می‌گفت: «وقتی شنیدم که طالبان به دروازه‌های کابل رسیده‌اند،

برای قضای حاجت بیرون رفتم و وقتی برگشتم شنیدم که آن را گرفته‌اند! این یعنی گرفتن آن از قضای حاجت آسان‌تر بود!» با ورود طالبان به کابل، چهره‌ی این شهر به یکباره تغییر کرد و نفس‌ها در سینه حبس شد. پرچم‌های سه‌رنگ دولت در خیابان‌ها و بلندی‌ها به زیر کشیده شد و به جای آن‌ها پرچم‌های سفید طالبان به اهتزاز درآمد. هر از چند گاهی خودروها/ موترهای قدرتمندی که نیروهای مسلح طالبان را حمل می‌کردند، با سرعت سرسام‌آور و شور و هیجان و صدای تکبیر و ترانه‌های مخصوص طالبان، از کنار مردم می‌گذشتند و آنان را به توقف و تماشا و می‌داشتند. کابل به شهری بهت‌زده تبدیل شد و ساکنانش مات و مبهوت و بی‌آنکه توان تحلیل اوضاع را داشته باشند، منتظر حوادث جدید بودند. حوزه‌های امنیتی شهر کابل، یکی پس از دیگری و بدون شلیک حتی یک گلوله/ مرمی تسلیم شدند. زندان مرکزی پل چرخی که هزاران زندانی را در خود جای داده بود، به یکباره گشوده شد و خیل عظیمی از زندانیان را به شهر کابل سرازیر نمود. آری، طالبان بعد از حدود ۲۰ سال، بار دیگر به قدرت رسیدند.

بی‌گمان این تحولات سریع و عجیب در افغانستان، برای هر انسان عاقلی در جهان، درس‌ها و عبرت‌هایی دارد که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. قدرت در دنیا دوامی ندارد و شایسته‌ی دلبستگی نیست.

شاید این نکته‌ی مهم را بسیاری از مردم شنیده بودند که قدرت و ثروت در دنیا، دیری نمی‌پاید و تبعاً قابل اتکا و شایسته‌ی دلبستگی نیست، ولی هیچ گاه آن را با این وضوح ندیده بودند! حکومتی که قدرت و ثروت را در اختیار داشت و به نظر می‌آمد که به این زودی از بین نمی‌رود، ناگهان در چند روز فرو ریخت و قدرت و ثروت را به گروهی دیگر واگذار کرد که در مقایسه با آن، از قدرت و ثروت چندانی برخوردار نبود. این بدون شک درس بزرگی برای حاکمانی است که مست قدرت و ثروتند و به حمایت متحدان خود دل بسته‌اند و می‌پندارند که نظامشان تا ابد باقی خواهد ماند و با همین خیال باطل، لاف‌ها می‌زنند و رجزها می‌خوانند و وعده‌ها می‌دهند و تهدیدها می‌کنند و برنامه‌های بیست‌ساله و چهل‌ساله و صدساله می‌ریزند؛ زیرا با چشم خود دیدند که چگونه حاکمانی مانند آنان، تنها در عرض چند روز سقوط کردند و جای خود را به حاکمانی دیگر سپردند!

و حامیان خود را در برابر طالبان تنها گذاشتند! همچنانکه سایر رهبران حزبی و قومی افغانستان نیز به وضوح نشان دادند که افرادی ابن الوقت و فرصت طلب هستند و جز بر اساس مطامع و منافع کوتاه مدّت خویش، موضعی اتخاذ نمی کنند و با تغییر شرایط، به سرعت تغییر می کنند و گاه حتّی به ضدّ خود تبدیل می شوند! آنان دوستداران و حامیان خود را برای رسیدن به اهداف شخصی شان مصرف می کنند و به محض رسیدن به اهداف خود، آنان را وا می گذارند و به سراغ قربانیان جدیدی می روند! این تجربه ی عینی و ملموس مردم افغانستان در طول سالیان دراز است و اگر پای سخن آنان بنشینید، حکایت ها و نمونه های فراوانی از سر خوردگی و پشیمانی شان در این زمینه برایتان نقل می کنند. هر چند متأسفانه هیچ گاه از این حکایت ها و نمونه های فراوان عبرت نگرفته اند و دست از حمایت حاکمان و رهبران سیاسی گوناگون برنداشته اند و هرگاه خیانت و ظلم آنان برایشان آشکار شده است، به یکی دیگر مانند آنان یا بدتر روی آورده اند! بی توجّه به اینکه تنها رهبر عادل و حاکم قابل اعتماد برای آنان، خلیفه ی خداوند در زمین، امام مهدی علیه السلام است که در صورت حمایت کافی آنان از او، ظهور می کند و به همه ی مشکلات مادّی و معنوی آنان پایان می دهد. این همان درس بزرگی است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در **نامه ی ۱۴** خود، به رساترین شکل ممکن برایشان بیان کرده؛ چنانکه فرموده است:

«به امید دست یافتن بر عدالت، به هر حکومتی دل بسته اید و مدّتی از آن پیروی کرده اید، تا آن گاه که از آن ظلم دیده اید و دریافته اید که در آن عدالت نیست، پس فریادکنان آن را بر انداخته اید و به حکومت دیگری روی آورده اید! پس این گونه، در جستجوی عدالت، گاهی به شرق میل کرده اید و گاهی به غرب؛ گاهی به چپ دویده اید و گاهی به راست؛ گاهی به زید روی آورده اید و گاهی به عمرو؛ گاهی به سلطنت دل بسته اید و گاهی به جمهوریت! در حالی که عدالت، نه در شرق بوده است و نه در غرب؛ نه در چپ بوده است و نه در راست؛ نه در زید بوده است و نه در عمرو؛ نه در سلطنت بوده است و نه در جمهوریت! عدالت تنها در حکومت خداوند بوده است که از قدرها و جاهای شما آگاه است و جز او کسی به آن راه نمی یابد اگرچه بسیار پویش و کوشش کند،

مگر کسی که او به آن مهدیش ساخته است، اما شما از رحمت او ناامید و از مهدی او غافل شده‌اید و از این رو، حکومتی که او برای مهدیش خواسته است را به کسانی سپرده‌اید که او حکومتی برای آنان نخواست است! تو گویی حکومت، میراث پدران است که آن را از هر کس می‌خواهید می‌گیرید و به هر کس می‌خواهید می‌دهید و گویی از آن خداوند نیست... این چه رسوایی است که تاریخ را فرا گرفته و این چه دیوانگی است که جهان را گرفتار کرده است؟! آیا مردمان را چشم نیست تا ببینند که حاکمان‌شان همه ستم می‌کنند و عدالت نمی‌ورزند؟! یا آنان را گوش نیست تا بشنوند که سیاست‌مداران‌شان همه دروغ می‌گویند و راست نمی‌گویند؟! یا آنان را هوش نیست تا پی برند که رهبران‌شان همه گمراه می‌کنند و راه نمی‌نمایند؟! پس تا به کی این زخم چرکین، گشوده خواهد بود و تا به کی این دیوانگی ادامه خواهد داشت؟! هان، ای مردمان! به من بگویید! تا به کی باید مانند سیاه‌مستان، از راست به چپ و از چپ به راست بلندگردید، تا آخر الامر بفهمید که راست و چپ برای شما یکسان است و در هیچ یک عدالت نیست؟! به من بگویید! چند حکومت دیگر را باید بیازمایید و تاوان چند اطاعت دیگر را باید بپردازید، تا سرانجام دریابید که هیچ حکومتی جز حکومت خداوند، شما را به عدالت نمی‌رساند و هیچ اطاعتی جز اطاعت خلیفه‌اش، شما را از ظلم نمی‌رهاند؟!»

۳. اعتماد و وابستگی به کافران، عاقبتی جز ذلت و ناکامی ندارد.

در طول ۲۰ سال گذشته، حاکمان و بسیاری از مردم افغانستان، تحت تأثیر القاءات آمریکا و تهاجم تبلیغاتی غرب، فرهنگ اسلامی خود را فراموش کردند و داعیه‌دار دموکراسی و پاسداری از ارزش‌های دروغین غربی مانند لیبرالیسم، آزادی بیان، حقوق زنان، حقوق بشر و... شدند. این انحراف تا جایی پیش رفت که سبک زندگی و نوع نگرش آنان را خصوصاً در شهرهای بزرگ کاملاً تغییر داد و آنان را به شیفتگان غرب و دوستداران ایالات متحده به عنوان «سرزمین فرصت‌ها و آرزوها» تبدیل کرد، ولی تحولات اخیر این کشور که با امضای توافق‌نامه میان آمریکا و طالبان بدون در نظر گرفتن خواست و نظر حاکمان و مردم افغانستان آغاز شد

و به حوادث تلخ و عجیبی مانند کشته شدن مردم در فرودگاه کابل به دلیل ازدحام برای فرار و شلیک مستقیم نیروهای آمریکایی و پرتاب شدن چند نفر از هواپیمای در حال پرواز (!) و باقی ماندن بقایای اجساد در لای چرخ هواپیماهای آمریکایی انجامید، به خوبی نشان داد که اعتماد و وابستگی به کافران، عاقبتی جز ذلت و بدبختی ندارد. به راستی آیا این شرم‌آور نیست که مسلمانی در یک کشور اسلامی، برای رفتن به آمریکا یا کشور غیر اسلامی دیگری، خود را به فجیع‌ترین شکل ممکن به کشتن بدهد یا به کافران برای انتقال خویش التماس کند و عاقبت سر از اوگاندا یا مقدونیه‌ی شمالی درآورد؟! یا این عبرت‌آموز نیست که اشرف غنی رئیس‌جمهور این کشور که به وضوح در خدمت آمریکا بود، از شدت ترس و واهمه -به گفته‌ی خودش- با دمپایی / چپلق از کشور فرار کند و در آن شرایط دشوار، هیچ حمایتی از اربابان خویش دریافت نکند؟! پیام روشن این حوادث به مسلمانان آن است که به کافران -خواه از غرب باشند و خواه از شرق- دل نبندند و اعتماد نکنند؛ زیرا تنها چیزی که برای آن‌ها مهم است منافع خودشان است و هیچ اهمیتی برای سرنوشت مردم و حاکمان مسلمان قائل نیستند.

۴. آزموده را آزمودن خطاست.

این نخستین باری نیست که طالبان، با شعار اجرای قوانین شریعت، قدرت را در افغانستان به دست گرفته‌اند. آنان پیش‌تر نیز یک بار همین کار را کرده‌اند و میزان اهلّیت و صداقت خود در اجرای قوانین شریعت را به جهانیان نشان داده‌اند! بدون شک اگر آن بار موفق به این کار شدند، این بار هم خواهند شد؛ زیرا روشن است که اگر توانایی این کار را داشتند، در همان بار قبل انجامش می‌دادند! آنان در حکومت قبلی، تنها اسباب وهن اسلام را فراهم ساختند و چهره‌ای بسیار زشت، خشن و غیر منطقی از آن را به نمایش گذاشتند و حتّی نتوانستند به بسیاری از احکام مسلّم آن که خود قبول داشتند پایبند بمانند! در حالی که بسیاری از آموزه‌های آن را اصلاً نمی‌دانستند و درک آنان از آن در حدّ ریش و پشم بود! اکنون نیز آنان به اشتباهات خود پی نبرده‌اند و به جهل و گمراهی خود در گذشته اقرار نکرده‌اند، بلکه حداکثر سیاست‌مدارتر شده‌اند و زبان نرم‌تری را برای بیان چیزی که قبلاً هم می‌گفتند آموخته‌اند و با این وصف، واضح است که صلاحیت و کفایت لازم

برای اجرای قوانین شریعت را ندارند. اساساً آنان کیستند که بتوانند مجری قوانین شریعت باشند؟! آنان چه اندازه قوانین شریعت را می‌شناسند که بتوانند آن را اجرا کنند؟! آیا قوانین شریعت این قدر بی‌صاحب و بی‌چاره است که به مجریانی مانند آنان محتاج باشد؟! آیا قوانین شریعت بدون مجری رها شده است تا اینان اجرای آن را در اختیار بگیرند؟! واضح است که چنین نیست؛ زیرا خداوندی که قوانین شریعت را تعیین کرده، مجری آن را نیز تعیین کرده و او خلیفه‌اش در زمین امام مهدی علیه السلام است و با این وصف، نه طالبان و نه هیچ گروه دیگری در جهان، حق ورود به این حوزه را ندارند. البته از طالبان انتظار نمی‌رود که این حقیقت را درک کنند و به جای بازگشت به عقب و تکرار اشتباه قبلی، به جلو حرکت کنند و راه جدیدی را در پیش گیرند و به زمینه‌سازان ظهور امام مهدی علیه السلام ملحق شوند؛ زیرا عطش آنان برای قدرت که آن را در زیر شعاری اسلامی مخفی کرده‌اند، اجازه‌ی چنین کاری را به آنان نمی‌دهد، ولی دیگران که یک بار در گذشته، شیوه و عواقب حکومت آنان را دیده‌اند، چرا به حامیان آنان تبدیل شده‌اند؟! در حالی که روایت شده است: **«لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ»**^۱؛ «مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود» و عاقلان گفته‌اند: «مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرِبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ»؛ «هر کس چیزی که یک بار آزموده است را بار دیگر بیازماید، پشیمان خواهد شد». شاید از همه عجیب‌تر حمایت رهبران و حاکمان ایران از طالبان باشد؛ نه به این دلیل که از آنان بعید است؛ زیرا از کسانی که به وضوح عقل و ایمان خود را از دست داده‌اند و حتی در برابر دعوتی پاکیزه به سوی اهل بیت ایستاده‌اند، بعید نیست، بل به این دلیل که از یک سولاف «بصیرت» می‌زنند و از سوی دیگر داعیه‌ی «ولایت امر مسلمین جهان» را دارند! آیا آزمودن دوباره‌ی حکومتی که قبلاً آزمون خود را پس داده و عدم دانش و توانایی خود را به اثبات رسانده است، با ادّعی‌ی بصیرت سازگاری دارد؟! یا دادن اجازه‌ی ظهور و حاکمیت به «یک امیر المؤمنین دیگر» در همسایگی خود، با داعیه‌ی «ولایت امر مسلمین جهان» قابل جمع است؟! کسانی که از فرط تکبر، خودخواهی، تنگ‌نظری و انحصارطلبی، حتی اجازه‌ی فعالیت علمی و فرهنگی به علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی برای خدمت به اهل بیت را نمی‌دهند

۱. مسند أحمد، ج ۱۰، ص ۱۷۵؛ سنن الدارمی، ج ۳، ص ۸۳۰؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۳۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۹۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۱۸

و هر گونه اقدام مستقل از خود را هر اندازه مفید و سالم باشد، انحرافی معرفی می‌کنند، چگونه است که با طالبان کنار آمده‌اند و آنان را آشکارا «برادران مجاهد» لقب می‌دهند و وقتی با تعجب و انتقاد مردم خود مواجه می‌شوند، خام‌اندیشانه و ساده‌لوحانه عذر می‌آورند که «این طالبان، آن طالبان قبلی نیست»؟! بل حقیقت آن است که این طالبان، همان طالبان قبلی است و این رهبران و حاکمان ایران هستند که تغییر کرده‌اند و نادان‌تر، ریاکارتر و بی‌پروا تر از قبل شده‌اند! هر چند بعید نیست که به زودی، به خبط عظیم خود پی ببرند و سیاست خود را تغییر بدهند و بار دیگر به مخالفان طالبان تبدیل شوند؛ زیرا از یک سو، اصول و اهدافی اسلامی که زمانی مدّعی التزام و پیگیری آن‌ها بودند را رها کرده‌اند و تابع منافع کوتاه‌مدّت و ناپایدار سیاسی شده‌اند و این آنان را به رهبران و حاکمانی مذذب و مردّد با مواضعی متغیّر و متناقض تبدیل کرده است و از سوی دیگر، ذات استکباری و انحصارطلب نظامشان اجازه نمی‌دهد که رقیبی مذهبی مانند طالبان تحت عنوان «امارت اسلامی» به حیات خود ادامه دهد؛ همچنانکه اجازه نمی‌دهد هیچ شخصیت یا جریان اسلامی دیگری در جهان، بیرون از دایره‌ی کنترل و مدیریت آنان وجود داشته باشد! بنابراین، بسیار محتمل است که آنان دیر یا زود با «برادران مجاهد» خود به مشکل بخورند و با ماله کشیدن به روی مواضع قبلی خود در حمایت از آن‌ها، به تقابل با آن‌ها روی آورند!

۵. دوران یگانه‌تازی ابرقدرت‌ها به پایان رسیده است.

تحولات اخیر در افغانستان، پیام دیگری نیز داشت و آن همانا پایان یگانه‌تازی آمریکا و زوال هیمنه و اقتدار ابرقدرت‌ها بود؛ چراکه آنان با وجود تلاش و همکاری همه‌جانبه و صرف میلیاردها دلار و به کار بردن انواع تعلیمات و تجهیزات نظامی و امنیتی در افغانستان، نتوانستند دولت دست‌نشانده و ساختار سیاسی مورد تأیید خود را در این کشور نگاه دارند. این گواهی آشکار بر آن است که آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها در جهان، قادر به اجرای همه‌ی برنامه‌ها و پیشبرد همه‌ی اهداف خود با بهره‌گیری از پول و سلاح نیستند، بلکه ممکن است در برابر یک گروه نسبتاً کوچک با امکانات محدود شکست بخورند و در برابر واقعیت‌های ناخوشایند منطقه تسلیم شوند. هر چند برخی معتقدند که آنان با رضایت خود،

حکومت را به طالبان واگذار کرده اند و انتقال قدرت در این کشور بدون اجازه‌ی آنان صورت نگرفته است، ولی حتی اگر همین طور باشد، نتیجه یکسان است، بلکه در این صورت باید پرسید: چه بر سر آنان آمده است که مجبور شده اند به حکومت طالبان رضایت دهند و اجازه‌ی انتقال قدرت از یک دولت کاملاً دست‌نشانده و وابسته به گروهی که معلوم نیست چه اندازه به وعده‌های خود پایبند باشند را صادر کنند؟! واقعیت آن است که آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها در جهان، بیش از این توان ماندن در افغانستان را نداشتند و خروج آنان از این کشور، ناشی از بیچارگی و درماندگی بود، نه اقتدار و انتخاب؛ همچنانکه انسجام، همکاری و عزم راسخ طالبان برای گرفتن قدرت، در برابر اختلاف، پراکندگی و بی‌عملی رقبای سیاسی‌شان، نقشی غیر قابل انکار در رقم خوردن این شرایط داشت. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اقتدار آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها در جهان، همیشگی و نامحدود نیست و پول و سلاح‌شان نمی‌تواند همه‌ی مشکلاتشان را حل کند و مسلمانان می‌توانند در صورت همبستگی و استقامت، آنان را مجبور به پذیرش خواسته‌های خود کنند.

این‌ها برخی از درس‌ها و عبرت‌هایی است که می‌توان از تحولات اخیر افغانستان گرفت. امیدواریم که هر چه زودتر مسلمانان جهان، با بهره‌گیری از این درس‌ها و عبرت‌ها و شنیدن ندای بیداری‌بخش علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، متنبّه شوند و راه راست و کار درست یعنی زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام را در پیش گیرند.

📖 **مقاله‌ها و نکته‌های دیگر از این نویسنده:**

۱۶. **مقاله‌ی «بحران افغانستان؛ عوامل و راهکارها»**

۱۵. **مقاله‌ی «در جهان اسلام چه می‌گذرد؟!»**

۱۴. **مقاله‌ی «اهانت غرب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ عوامل و راهکارها»**

۱۳. **مقاله‌ی «از سرکوب مسلمانان اوغور توسط حکومت چین تا قرارداد همکاری ۲۵ ساله با**

حکومت ایران!»

۱۲. **مقاله‌ی «توضیحی درباره‌ی تعیین روز اول و آخر ماه مبارک رمضان»**

۱۱. نکته‌ی «سخنی با آنان که هنوز اخلاق را فراموش نکرده‌اند.»
۱۰. مقاله‌ی «نالوث شیطان؛ موانع سه‌گانه‌ی ظهور امام مهدی علیه السلام»
۹. نکته‌ی «ترقه‌بازی در تهران!»
۸. نکته‌ی «انفجاری دیگر در کابل»
۷. مقاله‌ی «انتخابات؛ نمایشگاه قدرت‌طلبی و ابتذال سیاسی در ایران»
۶. مقاله‌ی «شگردهای تبلیغاتی برای مقابله با نهضت بازگشت به اسلام»
۵. نکته‌ی «نادان را از هر طرف نوشتیم، نادان بود!»
۴. نکته‌ی «حقیقت در محاصره...»
۳. مقاله‌ی «موجودیت آل سعود؛ مانعی بزرگ از موانع ظهور مهدی»
۲. مقاله‌ی «فاجعه‌ی منا؛ گواهی دیگر بر عدم صلاحیت آل سعود»
۱. مقاله‌ی «منصور هاشمی خراسانی؛ سدی محکم در برابر نفوذ داعش به آسیای میانه»



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی حفظ الله تعالی



صفحه توییتر ما

صفحه اینستاگرام ما

صفحه تلگرام ما

صفحه فیسبوک ما

لینک یوتیوب

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.